

***** حدیث شریف کسا *****

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أُمًّا قَالَتْ

جابر ابن عبدالله انصاری از فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود:

دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي آجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ

وارد شد بر من پدرم رسول خدا در بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه! در پاسخش گفتم: بر تو باد سلام! فرمود: من در بدنم سستی و وضعی درک می کنم،

أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا ابْنَتَهُ مِنَ الضَّعْفِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ آيْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطَّيْنِي بِهِ فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطَّيْتُهُ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ

گفتم: پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از سستی و ضعف. فرمود: ای فاطمه! بیآور برایم کساء یمنی را و مرا بدان ببوشان. من کساء یمنی را برایش آوردم و او را بدان

إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَاءُ لَوْ كَانَتْهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنَ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ

پوشاندم و هم چنان بدو می نگریدم و در آن حال چهره اش می درخشید همانند ماه شب چهارده. پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن وارد شد و گفتم:

فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُوَادِي فَقَالَ يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ

سلام بر تو ای مادر! گفتم: بر تو باد سلام ای نور دیده ام و میوه دلم! گفتم: مادرجان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم، گویا بوی جدم رسول خدا است.

إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

گفتم: آری همانا جد تو در زیر کساء است. پس حسن بطرف کساء رفت و گفتم: سلام بر تو ای جد بزرگوار! ای رسول خدا! آیا به من اذن می دهی که وارد شوم با تو

فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنَ

در زیر کساء؟ فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای صاحب حوض من! اذنت دادم. پس حسن با آن جناب به زیر کساء رفت. ساعتی نگذشت که فرزندم حسین

قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُوَادِي فَقَالَ لِي يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً

وارد شد و گفتم: سلام بر تو ای مادر! گفتم: بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم! فرمود: مادر جان! من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم

طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَدَنَى الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ

گویا بوی جدم رسول خدا ﷺ است. گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هستند. حسین نزدیک کساء رفته گفتم: سلام بر تو ای جد بزرگوار! سلام بر تو

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي

ای کسی که خدا او را برگزید! آیا به من اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر کساء؟ فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم

وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

پس او نیز با آن دو در زیر کساء وارد شد. در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا! گفتم: و بر تو باد سلام!

يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي

ای ابا الحسن و ای امیر مؤمنان! فرمود: ای فاطمه! من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم گویا بوی برادرم و پسر عموم رسول خدا است. گفتم: آری این او است

وَإِنِّي عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَدِيكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عَلِيُّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي

که با دو فرزندت در زیر کساء هستند. پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفتم سلام بر تو ای رسول خدا! آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم؟

أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لِي وَآئِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلِيُّ تَحْتَ

رسول خدا به او فرمود: و بر تو باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من! به تو اذن دادم. پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز

الْكِسَاءِ ثُمَّ آتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ

بطرف کساء رفتم و عرض کردم سلام بر تو ای پدرجان! ای رسول خدا! آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم؟ فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم

يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لِكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرَفِي الْكِسَاءِ وَأَوْمَأَ

و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم ، پس من نیز به زیر کساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا دو طرف کساء را گرفت و با دست راست

بِيَدِهِ الْيَمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي حَمِيَّهُمْ حَمِيٌّ وَدَمُهُمْ دَمِي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَيَعَزِّزُنِي

بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم. گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است. می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد

مَا يَجْزِيهِمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسَلَّمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ فَأَجْعَلْ صَلَوَاتِكَ

و به اندوه می اندازد مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد. من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد و در صلحم با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند

وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأْتُكَتِي وَيَا سَكَانَ

و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد اینان از منند و من از ایشانم. پس بفرست درودهای خود و برکتهایت و مهتر و آمرزش و خوشنودیت را بر من و بر ایشان

سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرَى إِلَّا

و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن به خوبی. پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم! برستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین

فِي مَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ

گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این پنج تن اینان که در زیر کساینند. پس جبرئیل امین

مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْذُنِي لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِساً فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ

عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و معدن رسالتند: آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش. جبرئیل عرض کرد:

قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَهَبْطِ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيُحْضِكُكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْأَكْرَامِ وَيَقُولُ

پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم؟ خداوند فرمود: آری به تو اذن دادم. پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول

لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً

خدا! (پروردگار) علیّ اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می فرماید: به عزت و جلال سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و

يَسْرَى إِلَّا لِأَجْلِكَ وَمَحَبَّتِكَ وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ فَهَلْ تَأْذُنِي لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِيَّ اللَّهُ

نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است

إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

که با شما در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذتم می دهی؟ رسول خدا ﷺ فرمود و بر تو باد سلام! ای امین وحی خدا، آری به تو هم اذن دادم.

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا جِئْتُمُنَا بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي

پس جبرئیل با ما وارد در زیر کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید: ((حقیقت این است که خدا می خواهد پلیدی (و ناپاکی) را

بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَأَصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَبِيّاً مَا ذَكَرَ خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا

از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل)) علی (علیه السلام) به پدرم گفت: ای رسول خدا به من بگو این جلوس ما در زیر کساء چه فضیلتی نزد خدا دارد؟

وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَفَارَ شِيعَتُنَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ

پیغمبر ﷺ فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید که ذکر نشود این خبر ما در انجمن و محفلی از

فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِياً يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَأَصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَبِيّاً مَا ذَكَرَ خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ

مخالف مردم زمین که در آن گروهی از و برای آنها آموزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما رستگار شدیم و

فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ عَمَّهُ وَلَا طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ

سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: ای علی! سوگند بدانکه مرا بحق به نبوت برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید ذکر نشود

حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَارُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ

این خبر ما در انجمن و محفلی از مخالف مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه

خدا غمش را بگشاید و نه حاجت خواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش را برآورد، علی (علیه السلام) گفت: بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادتمند شدیم و هم چنین سوگند به پروردگار کعبه

که شیعیان ما نیز رستگار شدند.